

کانون‌های ضدبیداری اسلامی

سخنران: دکتر سید مهدی مصطفوی

تاریخ برگزاری: ۱۳۸۹/۰۹/۰۹

به نظر می‌رسد خاستگاه جریان‌ها و کانون‌های ضدبیداری اسلامی، غرب است. این کانون‌ها، عمدتاً در اروپا و آمریکا شکل گرفته است. می‌خواهیم ببینیم این جریان‌ها چگونه شکل گرفته‌اند، در چه ابعادی فعالیت دارند و چه اهداف و روش‌هایی دارند تا بتوانیم براساس فعالیت آنها، راهکار ارائه دهیم.

دشمن‌شناسی، از جمله وظایف دینی ماست و ما موظف هستیم نسبت به دشمن‌شناسی به دقت وارد شویم و بررسی، برنامه‌ریزی و اقدام نماییم. شاید دشمن‌شناسی، خود موضوعی برای یک بررسی جداگانه باشد که ببینیم جایگاه دشمن‌شناسی در اسلام چیست و نگاه قرآن، احادیث، دیدگاه حضرت امام و مقام معظم رهبری در مورد دشمن‌شناسی چیست؟ ابعاد نظری و عملی دشمن‌شناسی از نگاه اسلام چیست؟ باید بت‌ها، شیطان‌ها و طاغوت‌ها را شناخت.

دشمن‌شناسی، موانع بسیاری دارد؛ یکی از این موانع، سکولاریسم است. یکی از نیاتی که سکولاریسم دنبال می‌کند، این است که دین، سیاسی نباشد؛ بدین معنا که بایستی در حیطه خصوصی، بین فرد متدین و خداوند باشد و وارد مباحث اجتماعی نگردد تا شیطان‌ها و طاغوت‌ها بتوانند کار خود را انجام دهند. بنابراین ضرورت و اهمیت دشمن‌شناسی، خود یک موضوع است.



تحركات ضدبیداری در چند سطح انجام می‌شود:

الف. سطح داخلی: با اندکی دقت، می‌توانیم در داخل کشور، رگه‌هایی از جریان‌های ضدبیداری اسلامی را ببینیم.

ب. سطح بین‌المللی: برای شناسایی این جریان‌ها باید این سطح را نیز مطالعه کرد. سطح بین‌المللی یعنی باید جریان‌های خارج از کشور، سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در مطالعات منظور شوند.

برای شناسایی جریان‌های ضدبیداری اسلامی بایستی چند نکته را مورد توجه قرار داد:

۱. شناسایی اصول و مبانی فکری جریان‌های ضدبیداری اسلامی: در صورت عدم شناخت

اصول و مبانی فکری این جریان‌ها، افراد و سازمان‌های هدایت‌گر این جریان‌ها، نمی‌توان اقدامات دقیق و ریشه‌ای انجام داد. در سخنان مقام معظم رهبری در مورد دشمن‌شناسی، ایشان بر شناخت کانون‌های اصلی جریان‌های ضداسلامی تأکید دارند. کانون‌های اصلی همان کانون‌های فکری هستند، یعنی آن کانون‌هایی که مبانی فکری جریان‌های ضدبیداری اسلامی را شکل می‌دهند.

۲. شناخت اهداف، سیاست‌ها، راهکارها و روش‌های جریان‌های ضدبیداری اسلامی: اگر

سیاست‌ها و اهداف این جریان‌ها را نشناسیم، حتی در صورت شناخت راهکارها و روش‌های اجرایی آنها نمی‌توان به خوبی از خود دفاع کرد یا نسبت به تعرض آنها اقدام نمود و یا از اقدامات آنها پیشگیری کرد.



۳. شناخت منابع و امکانات، نقاط قوت و ضعف جریان‌ها: بررسی توانمندی‌ها و امکانات

مادی و معنوی در کنار شناخت نقاط ضعف این جریان‌ها، مهم تلقی می‌گردد. شناسایی هریک از این سطوح به کار علمی و پژوهشی دقیق نیاز دارد تا بتوان دشمن را خوب شناخت.

۴. مطالعه جریان‌های ضدبیداری اسلامی به صورت جامع و سیستماتیک: یعنی جریان‌های

ضدبیداری اسلامی را باید در قالب یک سیستم مطالعه کرد. این جریان‌ها، جریان‌های مجزا از هم نیستند، حرکت‌ها، حرکت‌های جزئی و مقطعی نیستند و در یک مجموعه عمل می‌کنند. جریان‌های ضدبیداری اسلامی در یک جبهه متعارض با اسلام عمل می‌کنند. ما باید این تحرکات را در قالب یک سیستم و جبهه ببینیم. جریان‌های ضدبیداری اسلامی در عرصه‌های مختلفی فعالیت دارند. عرصه اول، عرصه پژوهش است؛ یعنی مراکز پژوهشی، شخصیت‌های پژوهشگر و مجموعه‌های مطالعاتی که در این ارتباط فعالند. عرصه دوم، عرصه آموزش است؛ یعنی مراکز آموزشی و اساتیدی که در این عرصه فعالیت می‌کنند. در عرصه فرهنگ و هنر هم اقداماتی صورت می‌گیرد. نمی‌توان در بررسی جریان‌های ضدبیداری اسلامی فقط به آموزش و پژوهش پرداخت و از هنر غافل ماند، این عرصه‌ها با یکدیگر مرتبط هستند.

در عرصه رسانه، جریان ضدبیداری اسلامی به شدت فعال است و از راهکارها، روش‌ها و تکنیک‌های خاص خود استفاده می‌کند و در عرصه سیاست و امنیت نیز وضع به همین شکل است. این‌گونه نیست که سازمان‌های امنیتی کشورهای مختلف، پیگیری جریان‌های ضدبیداری اسلامی را در دستور کار خود قرار ندهند. اساساً یکی از بخش‌های سازمان‌های امنیتی بزرگ دنیا، موضوع



جریان‌های ضدبیداری اسلامی است؛ یعنی سرویس‌های امنیتی به‌طور ویژه‌ای روی این موضوع کار می‌کنند.

یک حرکت ضدبیداری اسلامی از ابزار نظامی هم استفاده می‌کند؛ بنابراین جریان ضدبیداری کاملاً در یک نظام به‌هم پیوسته با هنر، پژوهش، آموزش، فرهنگ و حتی با ابزار نظامی هم در ارتباط است. در هر کدام از این عرصه‌ها وارد شویم و مطالعه کنیم، دقیقاً می‌توان رگه‌ها و فعالیت‌های ضدبیداری اسلامی که به شکل عملیاتی فعالیت می‌کنند، شناسایی کرد.

جریان‌های ضدبیداری، در عرصه سیاست هم از دیپلماسی رسمی استفاده می‌کنند و هم از دیپلماسی عمومی. باید به این نکته توجه کرد که چگونه قدرت‌های ضدبیداری اسلامی، دیپلماسی عمومی و رسمی را به‌استخدام درمی‌آورند و روش‌های هر کدام هم کاملاً قابل مطالعه و ملموس است. بنابراین، جریان ضدبیداری اسلامی به‌صورت یک جبهه معارض عمل می‌کند نه به‌صورت یک رقیب معارض.

تفکرات و ایدئولوژی‌های مخالف اسلام هم در این جبهه حضور داشته و به این جریان مساعدت می‌کنند، برای مثال، در جریان ضدبیداری اسلامی می‌بینیم مبلغان سکولاریسم، از مبانی تفکر خود برای حمله به بیداری اسلامی استفاده می‌کنند یا مبانی لیبرالیسم، آموزه‌های لیبرال-دموکراسی یا حتی گزاره‌های اسلامی، وهابیت، بهائیت، مسیحیت و صهیونیسم در خدمت این جریان قرار می‌گیرند.

در مطالعه اصول و مبانی فکری، می‌توان حضور تفکرات مختلف ضدبیداری اسلامی را به راحتی مشاهده کرد و مشارکت هر یک را دریافت.



در نتیجه، در مقابل این جریان سیستماتیک، باید برنامه‌ریزی، اقدامات و مطالعات ما نیز به صورت سیستماتیک و جبهه‌ای باشد. یعنی ما هم برای تقویت جریان بیداری اسلامی، در همه این عرصه‌ها و سطوح وارد شده و همه اینها را به صورت هماهنگ به کار گیریم.

اگر با نگاه سیستمی بنگریم، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که برخورد با این جریان‌ها، نباید مقطعی و جزئی باشد. منظور از برخورد جزئی، پرداختن به محصولات جریان‌ات ضدبیداری اسلامی است؛ برای مثال، اگر تمام نیروی خود را صرف اقدام علیه چاپ کاریکاتور پیامبر اکرم(ص) کنیم، کافی نیست. این کاریکاتور، محصول یک تفکر ضدبیداری اسلامی است و تنها یک جزء از یک مجموعه عملیات محسوب می‌شود. در نتیجه، توجه صرف به ماحصل یک عملیات، نتیجه‌بخش نخواهد بود. این بیان، بدین معنا نیست که نباید علیه این اقدام زشت واکنشی نشان داد، اما این یک جزء است. بنابراین در برنامه‌ریزی‌ها، مطالعات و اقدام‌ها بایستی کل‌نگری کرده و یک دیدگاه سیستماتیک اتخاذ کرد.

آیا اسلام‌ستیزی و جریان‌ات ضدبیداری اسلامی، یک پدیده جدید است؟ پاسخ به این سؤال، خود به مطالعه نیاز دارد. به‌طور اجمال، اسلام‌ستیزی و جدال با تفکرات الهی، ستیز جدیدی نیست. تاریخ پر از نمونه‌های تلخ و شیرین این ستیز و تضاد است؛ اما در دهه‌های اخیر و به‌خصوص بعد از انقلاب اسلامی ایران، بیداری اسلامی جان تازه‌ای گرفته است و این یک ادعای تبلیغاتی نیست، بحثی کاملاً علمی و مستدل است که همگان بر آن اجماع دارند. در نتیجه، مقابله با جریان بیداری اسلامی و اسلام‌ستیزی تشدید شده است.



انقلاب اسلامی ایران، حقیقتاً موتور محرک تقویت جریان بیداری اسلامی بود. از دیدگاه برخی پژوهشگران، جنگ‌های صلیبی در تولید حرکت‌های ضدبیداری اسلامی مؤثر بوده است، اما واقعیت این است که انقلاب اسلامی ایران، موتور محرک بسیار قوی و مؤثری بود که ما نتایج و تبعات این تأثیر را در منطقه به خوبی شاهد بوده و هستیم.

در شرق، کشورهای پاکستان و افغانستان، در شرق دور، کشورهای مالزی و اندونزی، در شمال ایران در منطقه آسیای میانه و قفقاز، در جنوب، در کشورهای منطقه خلیج فارس مانند بحرین، قطر، امارات، یمن، در غرب، کشورهای ترکیه، عراق، سوریه، در هر کدام از این کشورها، مصادیق و نمونه‌هایی از این بیداری وجود دارد. شخصیت‌هایی که به تبع انقلاب اسلامی، آغازگر تفکر بیداری اسلامی بوده و تشکل‌هایی تأسیس کردند که جایگاه مسلمانان را در منطقه و جهان ارتقاء بخشیده است.

بسیاری از شما در جریان جزئیات رخدادهای پیش از انقلاب نیستید، اما پیش از انقلاب، در بسیاری از کشورهای دنیا، تشیع را به عنوان یک گروه فکری و یک فرقه می‌شناختند؛ حتی تشیع را به عنوان یک مذهب اسلامی نگاه نمی‌کردند. اما همین تشیع در جریان بیداری اسلامی، پس از انقلاب اسلامی در افغانستان به عنوان مذهب رسمی در قانون اساسی شناخته می‌شود، چیزی که در تاریخ افغانستان سابقه نداشت، اگرچه بسیاری از جمعیت را شیعیان تشکیل می‌دادند یا در عراق، در طول تاریخ، شیعه هیچ‌گاه در حاکمیت نبود. در لبنان و یا در فلسطین نیز وضع به همین شکل است. امروز گروه مبارزین اصیل فلسطینی اعلام می‌کنند ما شیعه هستیم یا شیعه هستیم و تقیه می‌کنند. حماس و جهاد اسلامی یا حرکت‌هایی که در جنوب خلیج فارس انجام شده، در بحرین،



امارات، یمن کاملاً الهام گرفته از انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی است. حتی جریان‌های اسلامی شمال آفریقا که در مصر، الجزایر، تونس، مراکش، سودان شکل گرفت یا حرکتی که امروزه در نیجریه شاهد آن هستیم، همه و همه متأثر از انقلاب اسلامی ایران بوده است. در این چند سال اخیر، راهپیمایی مردم نیجریه در روز قدس، به بیش از یک میلیون نفر رسیده است. توجه به موضوع فلسطین، در نتیجه بیداری اسلامی گسترش یافت.

جریان بیداری اسلامی در آمریکای لاتین، مسلمانان را که در اقلیت هستند، متحول کرده است. امروز در اروپا شاهد گرایش به اسلام، به ویژه گرایش به تشیع هستیم. آماري که خود دولت‌های آمریکایی یا اروپایی ارائه می‌دهند، گواه این موضوع است.

یکی از آثار بیداری اسلامی، غیر از استکبارستیزی و مبارزه با صهیونیسم، گرایش به تفکر ناب اسلامی است. این عامل نیز جریان‌های ضدبیداری اسلامی را تقویت می‌کند و آنها را فعال می‌سازد. اگر بخواهیم از چگونگی شکل‌گیری جریان‌های ضدبیداری اسلامی در اروپا و آمریکا آگاه شویم، باید بدانیم که پس از جنگ جهانی دوم، یکی از اقدامات اروپاییان برای سازندگی و عمران کشورهایی که به علت جنگ ویران شده بودند، این بود که کارگر ارزان وارد کشورهای خود کنند و از آنها بیگاری بکشند. کشورهای آلمان، انگلیس، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و کشورهای اسکانندیناوی عموماً از کشورهای اسلامی، کارگرهای ساده و ارزان آوردند.

حضور مسلمانان در اروپا و مهاجرت عده‌ای از مسلمان‌های روشن‌فکر و اندیشمند به اروپا، به جهت اختناق ناشی از حکومت‌های فاسد و نالایقی که در کشورهای جهان سوم وجود داشتند، باعث شد در کشورهای اروپایی و آمریکا، کانادا، استرالیا جمعیت مسلمان شکل گیرد.



غربی‌ها گمان می‌کردند حضور این مسلمانان باعث تغییر هویت و اعتقادات آنان شود و کم‌کم تفکر اسلامی آنها به تفکر غربی تبدیل شود. اما در حقیقت، این اتفاق رخ نداد و اکثر مسلمانانی که در غرب زندگی می‌کردند، فرهنگ اسلامی و پای‌بندی خود را به ملیت، هویت و تفکرات دینی خود حفظ نمودند. البته التزام و تعهد مسلمانان برخی کشورها کمتر و برخی دیگر بیشتر است. متأسفانه انطباق ایرانی‌ها با محیط، نسبت به ملیت‌های دیگر بیشتر است. مطابق آمار، بیشترین پسرهای خارجی مقیم آلمان که با دخترهای آلمانی ازدواج کرده‌اند، در رتبه اول، ایتالیایی و در رتبه بعد، ایرانی بوده‌اند. بیشترین دخترهای خارجی که با آلمانی‌ها ازدواج کرده‌اند، در رتبه اول ایرانی هستند. این نشان می‌دهد قدرت انطباق ایرانی‌ها با محیط، بالاست. ترک‌ها و عرب‌ها این‌گونه نیستند، لذا آنها توانسته‌اند تفکرات و هویت اسلامی خود را بیشتر حفظ کنند.

از سویی دیگر، رشد منفی جمعیت در اروپا و گرایش مسیحیان اروپایی به اسلام، دست به دست هم داده تا اروپایی‌ها در تمام بررسی‌هایی که در سال‌های اخیر منتشر کرده‌اند و تا اندازه‌ای مغرضانه است اما از حقیقت خالی نیست، اعلام کنند که اروپای آینده، یک قاره اسلامی خواهد شد. بعضی از کشورها به‌طور جدی معتقدند تا ۲۰ سال آینده، اکثریت اتباع آنها را مسلمانان تشکیل می‌دهند. این موضوع در تشدید و تقویت حرکت‌های ضدبیداری اسلامی و اسلام‌ستیزی مؤثر بوده و سبب شده این جریان را از محافل فکری و عملیاتی محدود خصوصی به سطح جامعه بیاورند، علنی کنند و عمومیت دهند. تا بدان جا که مردم اروپا از طریق تبلیغات احساس کنند که تا چند سال آینده، فرزندان و نوه‌های آنها بایستی تحت قوانین اسلامی زندگی کنند.



این مسئله باعث شده مردم علیه مسلمانان و اسلام تحریک شوند و به عملیات علیه آنان اقدام کنند. گسترش بیداری اسلامی خصوصیت دیگری هم دارد؛ موجب شده کسانی که به دنبال جهانی‌سازی هستند و می‌خواهند یک فرهنگ را غالب نمایند و بحث یک فرهنگی شدن جهان را تبلیغ می‌کنند، به این نتیجه برسند که تئوری آنها، یک خواب پریشان است و محقق نمی‌شود.

یعنی اگر قرار باشد روند رشد اسلام در اروپای غیر مسلمان به همین منوال پیش برود، دیگر صحبت از جهانی‌سازی و تک‌فرهنگی شدن بیهوده است. شما با مباحث مربوط به تئوری برخورد تمدن‌های هانتینگتون آشنا هستید.

او دو سال پس از فروپاشی شوروی، این تئوری را مطرح کرد و باید بدانید که یکی از دلایلی که اسلام‌ستیزی تئوریزه شد، این بود که در مقابل غرب، دیگر دشمن تعریف شده‌ای به نام کمونیسم بی‌معنا بود و با فروپاشی شوروی، دیگر حضور نظامی غرب در کشورهای مختلف توجیهی نداشت. در نتیجه این خلأ، دشمن جدیدی به نام اسلام تعریف شد تا همان سیاست‌های استکباری ادامه پیدا کند. برخورد تمدن‌ها تصریح می‌کند مهم‌ترین خطر برای تمدن غرب، تمدن اسلامی است.

بر این اساس، جریان‌های ضدبیداری اسلامی تصویر مخدوشی از اسلام ارائه می‌دهند، قوانین اسلام را ناقض حقوق بشر می‌خوانند، اسلام را به خشونت‌طلبی متهم می‌سازند، در همه عرصه‌ها مانند کتاب، فیلم، هنر، رسانه و ... وارد می‌شوند، بحث مخالفت اسلام با علم و پیشرفت را مطرح می‌کنند. حتی پاپ جدید در یکی از اولین سخنرانی‌های خود، از مخالفت اسلام با علم دم زد که



البته پاسخ محکم و واکنش مناسبی هم به او داده شد و در جلسات متعددی با مسیحیت کاتولیک توجیه و تبیین صورت گرفت.

حادثه ۱۱ سپتامبر هم یکی از عوامل مؤثر در تقویت و تشدید جریان ضدبیداری اسلامی و اسلام‌ستیزی بوده است. نخست‌وزیر وقت ایتالیا اعلام کرد که تمدن غرب بسیار اصیل‌تر از تمدن اسلامی است و مسلمان‌ها جمعیت فرودستی در جامعه هستند. فوکویاما، یک ماه پس از ۱۱ سپتامبر در مصاحبه‌ای با روزنامه **گاردین** ادعا کرد، اسلام تنها نظام فرهنگی است که مدرنیته غربی را تهدید می‌کند و آمریکا می‌تواند برای شکست اسلام از نیروی نظامی استفاده کند.

ویلیام کوهن، یکی از برجسته‌ترین استراتژیست‌های آمریکایی که زمانی هم وزیر دفاع ایالات متحده بود، اعلام کرد جنگ آمریکا و متحدانش با اسلام، همان جنگ چهارم جهانی است. **جورج بوش** در یک سخنرانی در روزهای پس از ۱۱ سپتامبر اعلام کرد جنگ صلیبی دوباره شروع شده است.

آمریکایی‌ها به طور رسمی هفت کشور را به عنوان کشورهای حامی تروریسم مطرح کرده‌اند که پنج کشور از این هفت کشور، کشورهای اسلامی‌اند. آنان دائماً سعی می‌کنند مقابله با اسلام را گسترش دهند. دیگر فقط بحث مقابله با **بن‌لادن** و **القاعده** مطرح نیست.

کشیشی با نام **پارستلی** که از مروجین صهیونیسم مسیحی است، در کتاب خود با نام **بیش از این نباید سکوت کرد** می‌نویسد خدا به آمریکا مأموریت داده که اسلام را شکست دهد. این کتاب بعد از ۱۱ سپتامبر منتشر شد. یعنی جریان اسلام‌ستیزی حتی از کلیسا و رهبران مذهبی هم برای مشروعیت دادن به مبارزه با اسلام استفاده می‌کنند.



از سوی دیگر، بن‌بست آمریکا در عراق و افغانستان و شکست طرح خاورمیانه بزرگ، به ویژه پس از پایان جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله با رژیم صهیونیستی، سبب تقویت بیداری اسلامی گردید. در آن زمان، وقتی اخبار پیروزی‌های حزب‌الله در مقابله با صهیونیست‌ها را رصد می‌کردیم، می‌دیدیم حتی غیر مسلمانان هم بسیار مشعوف بودند. عده‌ای از غربی‌ها که تعدادشان هم کم نیست، اما جرأت بروز ندارند، شادمانی خود را از این پیروزی‌ها ابراز می‌کردند. مقاومت مسلمانان در منطقه و به ویژه هیبت انقلابی سیدحسن نصرالله سبب تحرک و تقویت جبهه بیداری اسلامی شد.

موج تقویت بیداری اسلامی باعث می‌شود دشمن فعالیت خود را تشدید کرده و در نتیجه به هتک حرمت‌های بی‌سابقه‌ای اقدام کند. چند نمونه از اقدامات جریان‌های ضداسلامی را عرض می‌کنم که هر کدام از این نمونه‌ها، نشان دهنده نوع فعالیت‌های این جریان‌ها در عرصه‌های مختلف است.

یکی از وظایف و الزامات یا به تعبیری، از عقب‌ماندگی‌های ما این است که متأسفانه ما اطلاعات جامعی در مورد مراکز، شخصیت‌ها، روش‌ها و برنامه‌های ضدبیداری اسلامی در عرصه‌های مختلف در اختیار نداریم. این جزء نواقص کار ماست.

برای مثال، دایرةالمعارفی است با نام *Encyclopedia of peace*. در دایرةالمعارف صلح، چند مطلب تحریف شده در مورد اسلام، به‌خصوص اسلام سیاسی، اسلام انقلابی و تشیع آن هم از نگاه جمهوری اسلامی ایران آمده است. این دایرةالمعارف که بسیاری آن را به عنوان منبعی که به فکر آینده بشریت است و به دنبال برقراری آرامش و صلح و سعادت انسان است، محسوب می‌کنند؛



تعاریفی از قوانین اسلام ارائه شده که بی‌شرمانه است. در مورد تشیع از تحریر الوسیله امام، ۲ تا ۳ گزاره آورده که عفت کلام اجازه نمی‌دهد برخی از آنها را بیان کنم.

برای مثال، یکی از گزاره‌ها این است که می‌گوید آقای خمینی با هم‌جنس‌بازی موافق است و آن را اشکالی نمی‌داند. چرا؟ چون خمینی می‌گوید اگر کسی با شخصی دیگر لواط کند، نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند. این یک حکم شرعی است، اما دلیلی بر حلیت لواط نیست. اما این طور استفاده می‌شود که از نظر ایشان لواط بلامانع است، چنین تحریفی صورت گرفته است.

مثال‌ها و نمونه‌های تحریف اندیشه بسیار زیاد است، به ویژه در فضای مجازی. یکی دو نمونه از فضای وب مثال می‌زنم. وزارت خارجه آمریکا، در سال ۲۰۰۶ سایتی به نام (Diplopedia) با هدف توجیه دیپلمات‌های آمریکایی راه‌اندازی کرد. دیپلمات آمریکایی در هر کشوری که حضور دارد، می‌تواند وارد این سایت شود و هر نوع اطلاعاتی که نیاز داشته باشد، به‌دست آورد. این سایت، جهت‌دهنده فکری و اطلاعاتی دیپلمات‌های آمریکایی یا رده تصمیم‌گیری آمریکایی‌هاست. نوع اطلاعات این سایت، کاملاً جهت‌دار و سوگیرانه علیه بیداری اسلامی است. این بانک اطلاعاتی، بسیار گسترده است؛ طبیعتاً برای دیپلمات یا شخصیت اجرایی آمریکایی، این سایت یکی از بهترین منابع قابل دسترس است.

وزارت خارجه آمریکا، هنگام افتتاح این سایت اعلام کرد هدف ما از راه‌اندازی این سایت، صلح‌سازی با استفاده از فناوری اطلاعات است. این سایت را **کاندولیزا رایس** در دوران بوش راه‌اندازی کرد و بعد از او، **هیلاری کلینتون** درصدد ارتقای سایت برآمد. وی برای پیشبرد



دیپلماسی از قدرت هوشمند استفاده نمود و یک مشاور فناوری و تکنولوژی اطلاعات به نام آلک- راس انتخاب کرد.

رایس در یک سخنرانی ادعا می‌کند باید ارتباطات دولت با دولت را به ارتباطات دولت با مردم و مردم با مردم تبدیل کنیم. باید کاری کنیم هر کدام از افراد جامعه در جهان، خود یک بازیگر بین‌المللی شوند. دو سال پیش، دو دانشجوی دانشگاه کلمبیا تصمیم گرفتند از طریق فضای مجازی، یک راهپیمایی گسترده در چند کشور طراحی کنند و پس از چند هفته توانستند ۱۴ میلیون نفر را در دفاع از صلح و مقابله با تروریسم به خیابان‌ها بکشانند. رایس به کار این دو دانشجو اشاره می‌کند و می‌گوید همان‌گونه که توانستیم این دو دانشجو را تشویق به انجام چنین حرکتی کنیم، بایستی ارتباطات مردم با مردم را برای پیشبرد دیپلماسی خود به کار بگیریم. کلیتون به‌طور رسمی اعلام کرد ما تصمیم داریم برای خدمات خارجی در فضای مجازی از دانشجویان استفاده کنیم، به همین دلیل برای آنها دوره‌های کارورزی ترتیب داده‌ایم. یعنی بدون اینکه دانشجویان بدانند برای چه کسی و برای چه هدفی آموزش می‌بینند، تحت آموزش‌های خاص قرار می‌گیرند تا در فضای وب وارد شوند و سرباز و فعال عملیاتی اهداف فرهنگ و دیپلماسی غرب در جهت اسلام‌ستیزی و اسلام‌هراسی شوند.

یا سازمان اطلاعات آمریکا، سایتی به نام (Intelipedia) شکل داده که همه می‌توانند به آن

دسترسی داشته باشند. مخاطبان این سایت دو گروه‌اند:

۱. کسانی که با مراکز اطلاعاتی آمریکا مرتبطند.

۲. افراد عادی.



آمریکایی‌ها اعلام کردند این سایت ۱۵۰ هزار کاربر دارد که ۷۵ هزار نفر از آنها با رمز عبورهایی که در اختیار دارند، اطلاعات سری و محرمانه‌ای در سایت ثبت می‌کنند ۳۶ هزار نفر نیز اطلاعات غیرمحرمانه‌ای ارائه می‌دهند. روزانه بیش از یک میلیون پیام اطلاعاتی آشکار در این سایت رد و بدل می‌شود، به این معنا که در فضای مجازی، موقعیتی را فراهم کرده‌اند که هم بتوانند اطلاعات مربوط به یک اتفاق را سریع و آنلاین دریافت کنند و هم بتوانند متناسب با شرایط، دستورالعمل‌های سریعی ارائه دهند. با این وصف، دیگر نیازی به لشکرکشی و ارتباط دولت با دولت و دولت با مردم نیست.

یکی از فرماندهان بزرگ ارتش آمریکا در یکی از سخنرانی‌های خود در موضوع جنگ افغانستان تصریح کرد ما دیگر در صحنه جنگ و نبرد مستقیم دست به عملیات نظامی نمی‌زنیم، مانند جنگ افغانستان، ما عملیات را در ساختمان‌ها و ویلاهای خود اداره می‌کنیم. یعنی همان کاری که امروز آمریکایی‌ها از طریق هواپیماهای بدون سرنشین در پاکستان انجام می‌دهند.

دیگر سرباز و پادگان معنایی ندارد، عملیات، عملیات دیپلماسی عمومی است. در جریان ضدبیداری اسلامی، لزوماً این‌گونه نیست که عملی با عملیات نظامی انجام شود، از تمامی عرصه‌ها و فضاها استفاده می‌شود.

دانش‌نامه ویکی‌پدیا، یکی از مهم‌ترین و مشهورترین منابع تحقیق در اینترنت به شمار می‌آید که در جریان ضدبیداری اسلامی، افکار را شکل‌دهی می‌کند. اکثر انجمن‌های دوستی مانند انجمن‌های دوستی کودکان، دانشجویان و بانوان در عرصه دیپلماسی عمومی فعال هستند. امروزه



اغلب کشورها سعی دارند شهرهای خود را با شهرهای دیگر کشورها با عنوان خواهرخوانده برقرار کنند.

وزارت خارجه آمریکا در دو سه سال اخیر، نزدیک به یک میلیارد و ۲۲۵ میلیون دلار را فقط به دیپلماسی رسانه‌ای و بهسازی و مشروعیت‌بخشی به وجهه آمریکا در کشورهای مختلف اختصاص داده است. این در حالی است که سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، سازمانی که کل‌های فرهنگی اسلام و فعالیت‌های بیداری اسلامی را پیگیری می‌کند، تنها ۳۰ میلیون دلار بودجه در اختیار دارد.

نکته نهایی اینکه علاوه بر همه ابزار و امکانات رسانه‌ای که جریان ضدبیداری اسلامی به کار می‌گیرد، از حذف فیزیکی نیز استفاده می‌کند. نمونه اخیر آن، ترور دکتر شهریاری که حتماً برای تخریب جریان بیداری اسلامی برنامه‌ریزی شده است. چرا که اگر استادی بخواهد برخلاف جریان فکری حاکم رفتار کند، با او برخورد می‌کنند.

پرسش: شما در بررسی مسئله، به روند پژوهی پرداختید. تصور من این بود که به مصداق‌ها و نمونه‌ها اشاره می‌کنید. شما می‌توانستید برای مثال، یک کلیسای کاتولیک را در نظر بگیرید که در طول یک سیر ۷۰۰ ساله در نمایشنامه‌نویسی و داستان‌نویسی و هم اکنون در زمینه کاریکاتور و نقاشی به اهانت و تمسخر اقدام کرده است. می‌توانستید از کانون‌ها بیشتر بحث کنید. از عنوان سخنرانی هم این‌گونه برداشت می‌شد.

پاسخ: این پیشنهاد شما هم جای تأمل دارد. بنده فکر می‌کنم باید گسترده بودن سطح تعارض‌ها و تضادها و تنوع و تعدد عرصه‌های فعالیت جریان ضدبیداری را برجسته کرد. هر یک از عرصه‌هایی



که از آن نام بردیم، جای انجام چند پروژه تحقیقاتی و سخنرانی دارد. من سعی کردم غرب را به صورت کلی بررسی کنم و عرصه‌ها را بشناسانم.

پرسش: در اینکه غرب در این راستا، از تمامی ابزارهای اخلاقی و غیراخلاقی استفاده می‌کند، شکی نیست. اما ما باید چه کنیم؟ به نظر می‌رسد در بحث نگاه سیستمی، مقابله با حرکت‌های ضدبیداری اسلامی باید از انحصار حاکمیت خارج شود. مسئله بعدی این است که حاکمیت به دلیل محذوراتی که در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و دیپلماتیک دارد، عملاً اجازه فعالیت‌های گروه‌های غیررسمی را نخواهد داد. نمونه‌های زیادی در سال‌های اخیر دیده شده است. در حالی که تأثیر انقلاب اسلامی بیش از وجه تمدنی در معنای نظامی، سیاسی، اقتصادی و ... در وجه فرهنگی بوده است. شما در مورد ادیان دیگر می‌بینید که برای مثال، مسیحیت در شمال آفریقا به جهت تأثیر فرهنگی در اقداماتی مانند ساخت درمانگاه و کمک به معیشت مردم رشد داشته است.

پاسخ: من فکر نمی‌کنم نگاه سیستمی، حرکت‌های بیداری اسلامی را در چارچوب‌های حکومتی و حاکمیتی محدود کند. اتفاقاً نگاه سیستمی می‌تواند هم در دیپلماسی رسمی و هم در دیپلماسی عمومی عملیاتی شود و در عرصه‌های مختلف بروز یابد. مانند کتاب، هنر و رسانه. البته ممکن است رسانه به دلیل فیلترینگ، تا اندازه‌ای محدود شود، اما در همین عرصه هم فعالیت‌های زیادی انجام می‌شود. اگر یک هنرمند یا یک گروه هنری در ایران بخواهد حرکتی در جهت تقویت بیداری اسلامی انجام دهد، کسی یا نهادی از آنها ممانعت نمی‌کند. برای مثال، یک گروه هنری، کلیپ‌های زیبایی از مرثیه‌هایی در مورد محرم به زبان انگلیسی تهیه کرده بودند که می‌توان از همین ظرفیت‌ها



استفاده کرد و چنین برنامه‌هایی را در سایت‌های مختلف قرار داد و این فرهنگ را به زبان‌های دیگر منتشر کرد.

مانعی وجود ندارد، اگر با همان نگاه سیستمی بنگریم و اگر هم دولت، هم مردم و هم NGOها برای مقابله با حرکت ضدبیداری اسلامی نگاه سیستمی داشته باشند، راندمان کار افزایش می‌یابد و می‌توانیم از همه ظرفیت‌های موجود استفاده کنیم.

پرسش: با وجود اینکه ۳۲ سال از انقلاب اسلامی می‌گذرد، چه چیزی مانع تخصصی شدن تحقیقات ما در این زمینه‌ها شده است؟

پاسخ: ما کمتر از ۳۰ سال، یعنی نزدیک به ۱۲-۱۳ سال است که در این موضوع وارد شده‌ایم. با این حال، من به نسل جوان پژوهشگر معتقد به بیداری اسلامی، بسیار ایمان دارم. اخیراً کارهای بسیار بزرگی صورت گرفته است. این یک عقب‌ماندگی تاریخی است. پدران ما بایستی این کار را می‌کردند، ولی نکردند؛ این کار را ما باید انجام بدهیم و نسل بعد را تقویت کنیم تا این کمبودها جبران شود.

پرسش: یعنی شما عدم تربیت نسل و ضعف در نیروسازی را مانع می‌دانید؟

پاسخ: همین طور است. یکی از مسائل اساسی در این زمینه، نیروی انسانی است. ما به پژوهشگران متعدد و معتقد به بیداری اسلامی و صدور انقلاب نیاز داریم. اکنون در دانشگاه‌ها و در حوزه علوم انسانی واقعاً چند استاد معتقد به بیداری اسلامی داریم؟ در چند سال اخیر ما دستاوردهای خوبی داشته‌ایم، اما هنوز عقب‌ماندگی داریم. در همین بحث، شما می‌توانید چندین موضوع حیاتی و



ضروری برای نظام پیدا کنید که تاکنون انجام نشده است و من و شما بایستی این کار را انجام دهیم.

پرسش: اگر قبول کنیم که جمهوری اسلامی در مقابل تمدن غرب، تمدنی متفاوت بر پا داشته است، باید غیریت‌سازی‌هایمان را مشخص کنیم. بنابراین به عنوان غیریت، ما بایستی در مقابله با گفتمان آنها، گفتمان خود را محق بدانیم. در نتیجه، ما باید همان بودجه‌ها را در اختیار داشته باشیم، همان کارهای فرهنگی را انجام دهیم و مقابله کنیم.

پاسخ: قبول کردن وجود یک قدرت، ضرورتاً به معنای مشروع دانستن آن قدرت نیست. این را باید قبول کنیم که یک جریان ضدبیداری اسلامی و اسلام‌ستیز وجود دارد. نوع برخورد باید چگونه باشد؟ آموزه‌های اسلامی گفتگوی ادیان را مشروع و مجاز می‌داند. در حال حاضر ما با زعما و بزرگان بسیاری از ادیان گفتگو داریم. برای مثال، اگرچه واتیکان اسلام‌ستیز است، اما هشتمین دور گفتگو با واتیکان در تهران برگزار می‌شود. چون از طریق این گفتگوها می‌توانیم در راستای اهداف و منافع خود، بهره‌برداری کنیم. یعنی می‌توان طرف متقابل را توجیه کرد و متقاعد نمود. بنابراین تعامل با طرف مقابل را نفی نمی‌کنیم، اما هوشیار هم هستیم. این‌گونه نیست که تنها از طریق گفتگو ارتباط داشته باشیم. ابزارهای دیگر هم مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما گفتگو یکی از بهترین روش‌هاست.

پرسش: شما یک کانون مهم اسلام‌ستیزی را تمدن غرب دانستید. آیا غیر از تمدن غرب، تهدیدی برای ما متصور است، مانند کلیسای ارتدوکس، روسیه یا چین. آیا ظرفیت‌های اسلام‌ستیزی در این مناطق وجود دارد؟



پاسخ: به فعالیت‌ها و جریان‌های فکری اسلام‌ستیزی اشاره کوتاهی داشتم. از برخی اسم بردم، از بهائیت گرفته تا منافقین، لیبرال‌ها، مسیحیت و صهیونیسم. ارتدوکس روسیه اصلاً اسلام را به عنوان دینی الهی نمی‌پذیرفتند، اما در مواضع سیاسی همراه بودند، برای مثال حاضرند علیه صهیونیسم بیانیه دهند.

در مذاهب مختلف مسیحیت، ما با ارتدوکس‌ها که مذهبی هستند و از کاتولیک‌ها به ما نزدیکتر هستند، در کنار تعارض‌ها، نقاط مشترک نیز داریم. بایستی نقاط قوت و ضعف جریان‌های ضدبیداری اسلامی شناسایی شود و میزان معرفت هر یک از این جریان‌ها نسبت به اسلام، تشیع و ایران مشخص گردد. نوع استراتژی و راهکارهای عملیاتی مقابله با هر یک از آن جریان‌ها، بسیار مهم است. مراکز علمی و پژوهشی بایستی این پروژه‌ها را انجام دهند تا مجریان بتوانند عملیاتی اثربخش داشته باشند.

